

آموزش ذینفعان، جوامع محلی و بهره‌برداران منابع طبیعی تجدیدشونده با نگاه دینی و اسلامی

منصور شاه ولی^۱، علی اصغر قاسمی^۲

۱ استاد ترویج و آموزش کشاورزی دانشکده کشاورزی دانشگاه شیراز

shahvali@shirazu.ac.ir

۲ دانشجوی دکتری آموزش کشاورزی دانشکده کشاورزی دانشگاه شیراز

Tehrana40@yahoo.com

چکیده

انسان در ابتدا، بر این باور بود که مشکلات پیش آمده در حوزه منابع طبیعی را می‌تواند با فناوری‌های پیشرفته حل نماید. اما در ادبیات پایداری نیمه دوم قرن بیستم چنین مطرح گردید که بحران‌های زیست‌محیطی که به دست انسان مدرن به وجود آمده‌اند، تماماً از این طریق برطرف نمی‌شود، بلکه نیازمند تغییر رفتار انسان و اصلاح پارادایم آن‌ها است. در همین راستا، بسیاری بر این باورند که بخش اعظم بحران‌های زیست‌محیطی در واقع یک نوع بحران دینی است و جدایی دین از زندگی دنیوی، می‌تواند مهم‌ترین عامل بروز این بحران‌ها در کنار عوامل فنی و اقتصادی باشد؛ زیرا بوم‌شناسی انسانی، به شدت تحت تأثیر باورهای دینی انسان نسبت به ماهیت و طبیعت انسان، قرار دارد. باورهای اخلاقی و ارزش‌های مذهبی بر رفتار انسان نسبت به دیگران و منابع طبیعی، تأکید بر این دارند که راه‌حل بسیاری از مشکلات تخریب منابع طبیعی و محیط زیست، در بازگشت مجدد به سنت ادیان باید جستجو شود. در نتیجه اگر انسان یک رویکرد فکری و فرهنگی همراه با دین و معنویت را دارا باشد، می‌تواند با درک عقلانی، رحمانی و اخلاق قرآنی، مناسبات درستی با دیگران و منابع طبیعی برقرار کند. با توجه به مباحث بالا، برای رفتاری عاقلانه و عارفانه با این هدایای الهی باید در راستای اصلاح پارادایم و نگاه انسان‌ها اقدامات لازم صورت پذیرد که بهره‌گیری توأمان از ظرفیت‌های فنی و دینی برای دستیابی به آموزش اثربخش ذینفعان، جوامع محلی و بهره‌برداران منابع طبیعی تجدیدشونده از مهم‌ترین این تلاش‌هاست.

مقدمه

از جلوه‌های زیبای قدرت‌نمایی خداوند متعال، آفرینش ذخایر شگفت‌انگیز طبیعی مانند کوه‌های سر به فلک کشیده، دشت‌های بی‌کران، صحراهای بکر و اسرارآمیز و جنگل‌ها و مراتع سرسبز است که هر یک از آن‌ها در حکم کتاب و کتابخانه‌ای عظیم‌اند که برگ برگ وجودشان آیتی از آیات آفرینش است که با زبان بی‌زبانی بشر را به تأمل و اندیشه ورزی و بهره‌برداری از آن‌ها دعوت می‌کنند. این منابع، یک گنجینه سرشار از نعمت‌های خداوندی است که ضمن برآوردن نیازهای مادی انسان، آرامش‌بخش و تأمین‌کننده سلامت روح و روان بشرند و بستر مناسبی را برای رشد اخلاق، عبودیت، خداشناسی و خداگرایی از طریق برهان نظم و برهان فطری فراهم می‌آورند. این مجموعه نعمت‌های الهی، «منابع طبیعی» نامیده می‌شوند. این منابع مواد و موجودات زنده‌ای هستند که به‌طور طبیعی به وجود آمده و انسان در پیدایش یا خلقت آن‌ها هیچ‌گونه دخالتی نداشته است. صیانت از این منابع ساده‌ترین، گسترده‌ترین و عمومی‌ترین کلاس درس توحید بوده و ضامن بقای هزاران گونه گیاهی و موجب پایداری طبیعت و تضمین امکان زندگی نسل‌های آینده خواهد بود و از این رو نسل کنونی مالک بلامنازعه‌ای برای منابع طبیعی نیستند، بلکه در حد نیازهای متعارف خود حق بهره‌برداری از این مواهب الهی را دارند و نسبت به نسل‌های آینده باید امانت‌داری امین محسوب شوند (بارباز اصفهانی و قاسمی رامشه، ۱۳۹۴). بهره‌برداری عاقلانه و عارفانه از این منابع، نوعی شکرگزاری از این نعمت‌های الهی است. این در حالی است که در سال‌های اخیر نسبت به آن‌ها کفران شده و سطح آن‌ها به میزان قابل توجهی کاهش یافته است.

لازم به ذکر است در فرهنگ غنی اسلامی و نیز تصریح اصول ۴۵ و ۵۰ قانون اساسی، سند توسعه منابع طبیعی و آب‌خیزداری در افق ۱۴۰۴، صیانت از منابع طبیعی را یک وظیفه همگانی به حساب می‌آورد و از آموزش به‌عنوان مؤلفه تأثیرگذار برای دستیابی به این مهم می‌باشد (دیبایی و همکاران، ۱۳۸۷). بنابراین، اجرای آموزش با استفاده از ظرفیت ذینفعان برای تبدیل فرهنگ منابع طبیعی به معارف عمومی و داشتن رفتار مناسب با طبیعت یک ضرورت انکارناپذیر است. درحالی‌که بررسی اسناد مختلف نشان می‌دهد دلیل اصلی رفتار نامناسب با طبیعت، فهم و نگرش نادرست انسان‌ها است (ابدی، ۱۳۹۲) که پیامد چنین نگرشی، بروز بحران‌های متعدد زیست‌محیطی است. آیا منابع طبیعی می‌تواند تداوم رفتار فعلی انسان‌ها را تحمل نماید؟ آیا نظام آموزش متعارف منابع طبیعی می‌تواند باعث تغییر رفتار انسان‌ها نسبت به منابع طبیعی شود؟ باید اذعان داشت بسیاری از این بحران‌ها، نظام‌های آموزشی کشور و دستگاه‌های اجرایی را به طرز آشکار به چالش کشانده‌اند. تدوین برنامه‌های گوناگون (نظیر برنامه آموزش مجریان و بهره‌برداران منابع طبیعی که از سال ۱۳۸۴ به‌صورت هدفمند تا به حال توسط دفتر آموزش، ترویج و مشارکت‌های مردمی سازمان جنگل‌ها، مراتع و آب‌خیزداری کشور در دست اجرا می‌باشد) برخی از آن‌ها در اجرا به سرانجام خوشی منتهی نشدند (دفتر آموزش، ترویج و مشارکت‌های مردمی، ۱۳۹۴) که خود گویای این واقعیت است که تهیه و اجرای برنامه‌های آموزشی اثربخش، به دلیل تحولات پرشتاب در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کاری بس دشوار است. نکته دیگر این‌که انسان در ابتدا، بر این باور بود که مشکلات پیش‌آمده در حوزه منابع طبیعی را می‌تواند با فناوری‌های پیشرفته حل نماید. اما در ادبیات پایداری نیمه دوم قرن بیستم چنین مطرح گردید که بحران‌های زیست‌محیطی که به دست انسان مدرن به وجود آمده‌اند، تماماً از این طریق برطرف نمی‌شود، بلکه نیازمند تغییر رفتار انسان و اصلاح پارادایم آن‌ها است (شاه ولی و شاه مراد، ۱۳۹۰). در همین راستا، بسیاری بر این باورند که بخش اعظم بحران‌های زیست‌محیطی در واقع یک نوع بحران اخلاقی و دینی است (محقق داماد، ۱۳۹۰) و جدایی دین از زندگی دنیوی، می‌تواند مهم‌ترین عامل بروز این بحران‌ها در کنار عوامل فنی و اقتصادی باشد؛ زیرا بوم‌شناسی انسانی، به‌شدت تحت تأثیر باورهای دینی انسان نسبت به ماهیت و طبیعت انسان، قرار دارد. باورهای اخلاقی و ارزش‌های مذهبی بر رفتار انسان نسبت به دیگران و منابع طبیعی، تأکید بر این دارند که راه‌حل بسیاری از مشکلات تخریب منابع طبیعی، در بازگشت مجدد به سنت ادیان باید جستجو شود (عابدی سروستانی و همکاران، ۱۳۸۶). در نتیجه اگر انسان یک رویکرد فکری و فرهنگی همراه با دین و معنویت را دارا باشد، می‌تواند با درک عقلانی، رحمانی و اخلاق قرآنی، مناسبات درستی با دیگران و منابع طبیعی برقرار کند (محقق داماد، ۱۳۹۰ و ابدی،

۱۳۹۲). با توجه به مباحث بالا، برای رفتاری عاقلانه و عارفانه با این هدایای الهی باید در راستای اصلاح پارادایم انسان‌ها اقدامات لازم صورت پذیرد که بهره‌گیری توأمان از ظرفیت‌های فنی و دینی برای دستیابی به آموزش اثربخش صیانت از منابع طبیعی از مهم‌ترین این تلاش‌هاست.

صیانت از منابع طبیعی از دیدگاه اسلام

شواهد بیانگر این واقعیت اند که نسبت به گذشته، بشر آمادگی بیشتری برای پذیرش تعلیمات دینی دارد، زیرا نگاه جهانی به دین نیز تغییر کرده است و به عنوان عاملی موثر در رفع بحران‌های زیست محیطی، تلقی می‌شود. در این رابطه می‌توان به گفتگوهای زیست محیطی ادیان اشاره کرد. برای مثال، گردهمایی بین المللی رهبران روحانی و پارلمانی در سال‌های ۱۹۸۸ در آکسفورد، ۱۹۹۰ در مسکو، ۱۹۹۲ در ریو و ۱۹۹۳ در کیوتو که در آنها رهبران ادیان جهان، سیاست‌مداران و سران کشورها حضور داشتند. در این گفتگوها، حل بحران‌های زیست محیطی از طریق پیوند علم و دین مورد تأکید قرار گرفت. نمونه‌های دیگر شامل برگزاری پارلمان جهان در سال ۱۹۹۳ در شیکاگو، در سال ۱۹۹۹ در کیپ تاون، برگزاری سمینار تهران در سال ۲۰۰۱ پیرامون محیط زیست، فرهنگ و دین، برگزاری نشست سران جهان و رهبران ادیان در مقر سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۰ و برگزاری اولین همایش اسلام و محیط زیست در سال ۱۳۷۸ در تهران می‌باشد (عابدی سروسستانی و همکاران، ۱۳۸۶: ۶۴). بنابراین، وقت آن رسیده است تا برای حل بحران‌های زیست محیطی، مجدداً از ادیان کمک گرفت. این موضوع ما را به کانون ارزشی دیگری به نام "خداگرایی" رهنمون می‌نماید. خداگرایی، رهیافتی خدامحور نسبت به جهان است که ناشی از ایمان دینی به این موضوع است که خداوند خالق و نگهدارنده زمین است. ولی باید یادآور شد که تمامی ادیان، تلقی یکسانی از خدامحوری ندارند، به طوری که، برخی از مذاهب شرقی مانند هندوئیسم یا بودائیسم، طبیعت یا اجزای آن را خدا در نظر می‌گیرند که از آن می‌توان به "همه خداگرایی" یاد کرد. اما ادیان ابراهیمی مانند اسلام، مسیحیت و یا یهودیت، به خدای واحد اعتقاد دارند و از نظر آنها، جهان هستی مخلوق خداوند واحد است. در خدامحوری ادیان ابراهیمی، خداوند خالق و نگهدارنده زمین است. بنابراین، صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست، صیانت از چیزهایی است که متعلق به خداوند است. اگرچه برخی به این دیدگاه، ایراد انسان‌محوری گرفته‌اند و معتقدند انسان را نسبت به سایر موجودات در مرتبه‌ای متفاوت می‌بیند، اما در پاسخ به آن باید گفت که اگرچه انسان در ادیان ابراهیمی متفاوت از بقیه مخلوقات است ولی، به دلیل مسئولیتی که انسان در قبال خداوند دارد، نسبت به منابع طبیعی و محیط زیست نیز مسئولیتی ویژه دارد. این چنین مسئولیتی مستلزم این است که در هنگام تصمیم‌گیری درباره منابع طبیعی و محیط زیست، پیامدهای ممکن بر سایر موجودات زنده نادیده تلقی نشود (همان).

در دین اسلام، همانند ادیان مسیحی و یهودی، مالکیت خداوند بر مخلوقات و همچنین عمل به وظایف و دستورات خداوند در ارزیابی رفتار انسان با محیط زیست طبیعی، امری مسلم است. اما، از ویژگی‌های جهان بینی اسلام در خدامحوری را می‌توان به مفهوم "محیط بودن خداوند بر همه چیز" مرتبط دانست. دیدگاه اسلامی با طرح این ویژگی، مفهومی کاملاً متفاوت و پشتوانه‌ای مناسب برای نیاز به یک جهان بینی کل نگر را برای صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست، ارائه می‌دهد. اهمیت این جهان بینی را می‌توان در پاسخ به این نیاز درک کرد که تلاش برای ارائه یک جهان بینی غیرانسان محور به وسیله پست مدرنیسم، به جای این که بر مبنای رفع موانع دوجانبه‌ای باشد که باعث جدایی انسان از طبیعت می‌شود، یعنی آن چیزی که محیط زیست گرایان مدعی آن هستند، می‌باید بر هضم انسان در طبیعت به نحوی استوار باشد که مجدداً یگانگی انسان با تمام مخلوقات از جمله طبیعت را به خوبی کشف و درک کرد. در این صورت، رابطه انسان با طبیعت در دیدگاه خدامحوری اسلامی می‌باید با این حقیقت درک شود که خداوند نه تنها خالق تمام هستی است بلکه بر تمامی مخلوقات خویش نیز احاطه کامل دارد (ابدی، ۱۳۹۲: ۲۸۰-۲۷۴).

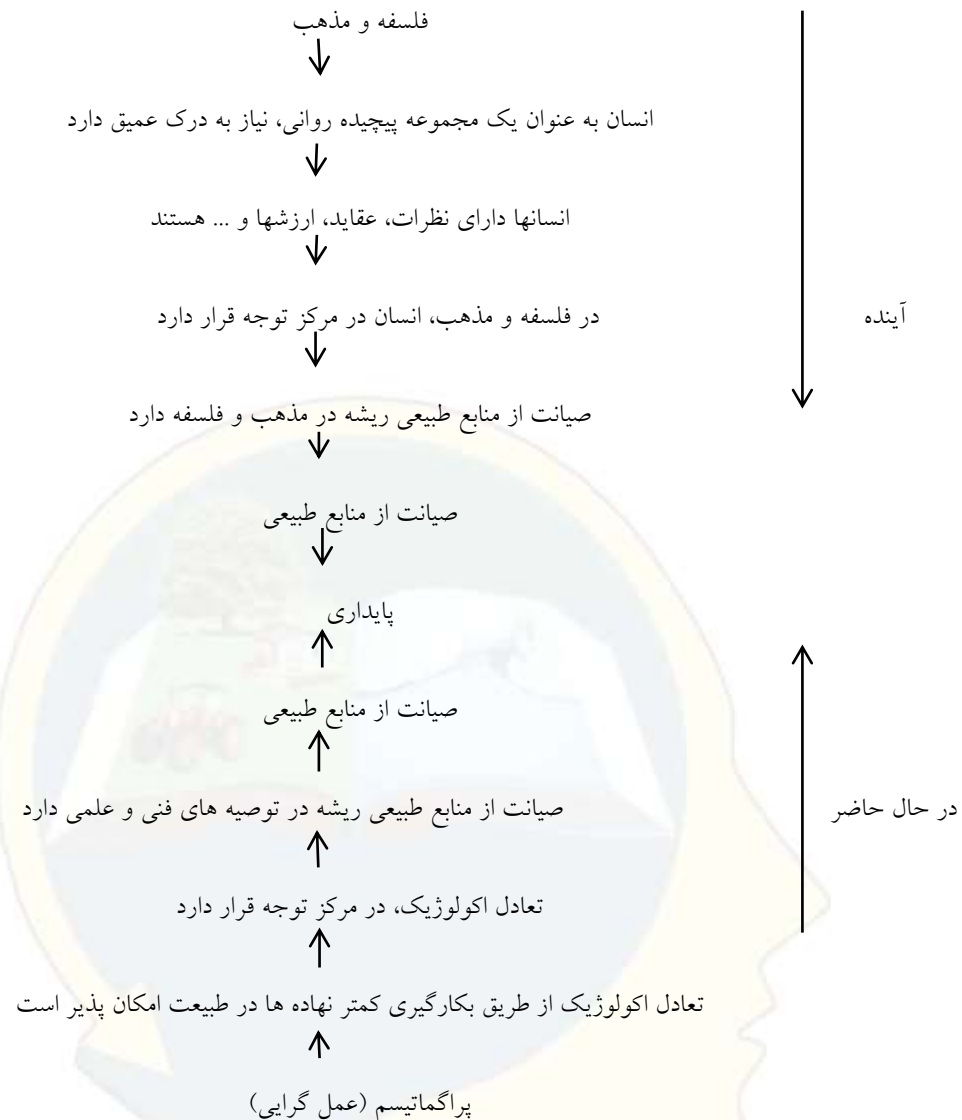
بررسی متون و مستندات مختلف دین اسلام، نشانگر وجود دیدگاه‌های مشخص در راستای صیانت از منابع طبیعی است. در دین اسلام صیانت از منابع طبیعی که حیات نسل امروز و نسل‌های بعد به آن وابسته است یک وظیفه دینی تلقی می‌شود. خداوند، طبیعت را هدفمند خلق کرده و تمام مخلوقات را به لحاظ کمیت و کیفیت به اندازه و متناسب آفریده است. مؤید این جمله گفتار خداوند در قرآن کریم است



که می فرماید: *إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ* «ما هر چه آفریدیم به اندازه آفریدیم» (قمر/۴۹). پس هر چیز مقدار و حدودی دارد که باید به طور صحیح از آن بهره برداری شود تا نابود نگردد. چرا که این نعمت های الهی فقط به این نسل تعلق ندارند بلکه به نسل های بعد نیز تعلق دارند. در واقع اگر اسلام بر حمایت عناصر اساسی در طبیعت و حفاظت از آن ها تأکید دارد برای خیر انسان و تأمین ضروریات و حاجات انسان، نسل های حاضر و آینده می باشد. از پیامبر اکرم ص نیز روایت است که: «تحفظوا من الارض فإنها أممکم»: "از زمین حفاظت کنید به درستی که آن مادر شماست". به همین دلیل، جهان هستی از نظمی دقیق برخوردار و تمامی مخلوقات در تعادل و تناسب و به اندازه آفریده شده اند که هر یک از اجزا و عناصر در بقای این کره خاکی و انسان نقش دارند. بنابراین، هر تغییر نابجا و زیان رساندن به هر یک از اجزای این نظام عظیم، حیات هستی را به خطر می اندازد. دین مبین اسلام مملو از توصیه های حفاظت از آنچه که خدا خلق کرده است، می باشد (اسراری و آرام، ۱۳۸۷).

بنا بر مباحث فوق، اسلام، طبیعت و منابع طبیعی را مقدّس می داند و معتقد است رابطه انسان با این منابع از یک نوع قداست برخوردار است (عابدی سروستانی و همکاران، ۱۳۸۶: ۶۳-۶۲). بنابراین، ارتباط انسان با منابع طبیعی، تحت تأثیر نظرات، عقاید، ارزش ها، افکار، رفتار و اخلاق اوست و تغییر در این موارد مسئولیت و بهره برداری وی را از منابع طبیعی تحت تأثیر قرار خواهد داد. لذا، هرگونه تلاش برای صیانت از منابع طبیعی باید از انسان آغاز گردد. زیرا این انسان ها هستند که سرانجام کلیه توصیه ها را بنا بر چگونگی خصوصیات روانی خود تفسیر و تعبیر نموده و ممکن است آنها را به کار برند و یا رد نمایند (شاه ولی، ۱۳۷۵: ۶۹۲-۶۷۶). در این رابطه الگوی شاه ولی (نگاره ۱) بر این نکته تأکید دارد که حرکت از رویکرد فعلی پایداری و صیانت از منابع طبیعی که بر تفکر پراگماتیسمی (عمل گرایی) تمرکز دارد باید به رویکرد دینی پایداری و صیانت از منابع طبیعی که حول به کارگیری آموزه های دینی و مذهبی برای حفاظت و صیانت از منابع طبیعی می چرخد، تغییر یابد. به همین منظور ضروری است تا انسان هایی که بهره برداران و حافظان اصلی این منابع هستند، عمیقاً درک گردند و آموزش داده شوند (شاه ولی و امیری اردکانی، ۱۳۹۲: ۱۰۵-۱۰۴). شواهد نیز نشان می دهند توصیه های فنی صرف نتوانسته اند به طرز مؤثر در پیشگیری از تخریب منابع طبیعی موفق باشند. از این رو، رویکرد جدید در پایداری و صیانت از منابع طبیعی باید علاوه بر عوامل فنی، متوجه انسان باشد که خواه ناخواه، وجه فلسفی و دینی را در بر می گیرد. ولی برای صیانت از منابع طبیعی، از دیدگاه دینی و بویژه اخلاقی، کمتر سخن به میان می آید. در حالی که بدون آموزش صحیح مباحث معنوی و قرآنی و اعتقادی، در فراگیرترین شکل فلسفی و اخلاقی آنها، هر چه از تخریب منابع طبیعی و ضرورت صیانت و حفاظت از آن ها سخن به میان آید، راه به جایی نخواهیم برد (عابدی سروستانی و همکاران، ۱۳۸۶: ۶۵-۶۰).

از سوی دیگر بنیاد علمی، فرهنگی و آموزشی سازمان ملل متحد (یونسکو) در سال ۲۰۰۰ با انتشار کتاب "جهانی سازی و محلی گرایی در آموزش عالی" بر این نکته تأکید دارد که دانشگاهها می باید نظام آموزشی خود را براساس گلدان حکمت که بر سه پایه دانش اصلی "ماوراءالطبیعه" و دو پایه دیگر "دانش علمی/تحلیلی" و "دانش اخلاق و دین" است بنا نهند. این تنوع دانش نبض پایداری است و باعث می شود تا دانش آموختگان چنین نظام های دانشگاهی که آموزشگران، پژوهشگران و مسئولان حوزه های مختلف خواهند بود، بوم معرفتی خود را بشناسند و با آن سازگار باشند. بنابراین یونسکو، آموزش همزمان دانش های تحلیلی، ماوراءالطبیعه و دین و اخلاق را به نظام های آموزش عالی کشورها که، کارشناسان عرصه های گوناگون اجتماع را برای مثال، عرصه های منابع طبیعی، برای آینده تربیت می کنند، توصیه می نماید (شاه ولی و شاه مراد، ۱۳۹۲: ۷۰).



نگاره ۱: رویکردهای فعلی و آتی برای پایداری و صیانت منابع طبیعی

منبع: (شاه ولی، ۱۳۷۵: ۶۸۸؛ شاه ولی و امیری اردکانی ۱۳۹۲: ۱۰۵؛ ۱۳۹۲: ۲۲۳-۲۲۰، Shahvali, 1994)

بر اساس الگوی فوق، باید افکار و رفتارها و اخلاق زیست محیطی و منابع طبیعی متعالی و توحید محور را برای صیانت از منابع طبیعی مبنا قرار داد. زیرا تحقیقات دانشمندان علوم دینی در جهان نیز نشان می دهد که تمام ادیان الهی بویژه دین اسلام، به حفظ و صیانت از منابع طبیعی توجه دارند (محمود زاده، ۱۳۸۷؛ شاه ولی، ۱۳۹۳) و دین اسلام کامل ترین توصیه ها را برای صیانت از منابع طبیعی داراست که تمامی جنبه های انسانی را در ارتباطی هماهنگ و موزون با مسیر الهی، در قرآن کریم، به تصویر کشیده است که می تواند منبعی جامع و کامل برای آموزش مورد استفاده آموزشگران قرار گیرد. برای مثال، حکمت الهی مقدر کرده است که انسان وارث زمین شود، بنابراین انسان علاوه بر اینکه جزئی از جهان هستی است، مجری دستور الهی نیز هست (اسراری و آرام، ۱۳۸۷). آیات، روایات و احادیث فراوانی

نیز پیرامون صیانت از منابع طبیعی، استفاده بهینه از این منابع و شکرگزاری نسبت به آنها وجود دارند که می توانند راهنمای آموزشگران این عرصه باشد. برخی از آنها به شرح زیر می باشند (شاه ولی و شاه مراد، ۱۳۹۰: ۷۰).

- ۱- انسان جانشین خدا بر زمین (بقره/۲۰، ص/۱۲۶، نور/۵۵) و برتر از سایر مخلوقات است.
- ۲- نعمت ها را چنان که شایسته است باید به کار گرفت (انفال/۱۵۳، ابراهیم/۷).
- ۳- طبیعت شاهدهی بر عظمت و علم بی پایان خالق آن است (انعام/۹۹، فرقان/۶۲).
- ۴- تفکر و تدبیر در آیات الهی درس خدانشناسی و اثبات وجود خالق قادر است (الرحمن/۳۳، آل عمران/۱۹۱، جاثیه/۱۳).
- ۵- انسان در برابر سلامت محیط زیست مسئول است (نهج البلاغه/ خطبه ۱۶۷).
- ۶- تابلوی زیبای آفرینش، امانت در دست بشر است (انفال/۲۷، روم/۴۱).
- ۷- قناعت، دوری از زیاده روی، افراط و تجاوز از حد است (قمر/۴۹، حجر/۲۱، اعراف/۳۱).
- ۸- تعادل و میانه روی، مصرف به حد نیاز است (بقره/۱۴۳، غافر/۱۳).
- ۹- استفاده بهینه از منابع طبیعی به معنای بهترین بهره برداری از طبیعت است (جاثیه/۱۲ و ۱۳، بقره/۲۹، ملک/۱۵).
- ۱۰- حفظ محیط زیست و منابع طبیعی به معنای حمایت همراه با شناسایی و بهره برداری از طبیعت است (اسراء/۴۴).
- ۱۱- هرگونه ویرانگری و تخریب طبیعت فساد است (بقره/۲۰۵).
- ۱۲- آبادسازی زمین، مهمترین عنصر خلافت الهی پس از فراگیری معارف دینی است (هود/۶۱).

با نگاهی به آیات و روایات فوق و آیه و روایت متعدد دیگر در این باره و در مقایسه آنها با نگاه انسان مدرن به طبیعت و منابع طبیعی، روشن می گردد که بسیاری از این بحران ها، از پارادایم انسان مدرن یا نگاه او به خویشتن، جهان هستی، میزان درک و فهم وی و رابطه اش با هستی ناشی می شود، به طوری که انسان مدرن بجای این که به شناخت هستی و سازگاری رفتار خود با آن بپردازد به تخریب هستی می پردازد. این انسان هرچه از دین و مذهب فاصله گرفته است علم و دین را در تعارض بیشتری می بیند. در حالی که اعتقاد به خلیفه الله بودن انسان در زمین، ضامن حفظ هماهنگی علم و دین است (جعفری، ۱۳۸۶: ۱۱۲). به همین دلیل قرآن کریم در بسیاری از آیات، انسان ها را به مطالعه و صیانت از طبیعت و عناصر آن فرا می خواند. طبیعت به شکلی خلق شده است که در خدمت انسان باشد و نیازهای او را برطرف سازد. با در نظر گرفتن این نکته که به حکم قرآن کریم همه چیز در جهان آفرینش بر پایه نظم و عدالت استوار است و هر چیزی به اندازه لازم آفریده شده است (سوره قمر/ ۴۹)، این نتیجه به دست می آید که نابسامانی های موجود در طبیعت ناشی از پارادایم انسان مدرن و در بهره برداری بی رویه از طبیعت و منابع آن است (اسراری و آرام، ۱۳۸۷).

ضرورت استفاده از ظرفیت دین مبین اسلام در آموزش صیانت از منابع طبیعی تجدیدشونده

طبیعت نمایشگاه بزرگی از قدرت نمایی خالق هستی و مظهر جمال الهی است و درحالی که خدای متعال در آیات متعدد قرآن کریم ضمن سجده گر خواندن درختان و گیاهان، فساد در زمین را توسط انسان امری مذموم دانسته و احیاء و عمران زمین را وظیفه انسان می داند. رسول اسلام ص نیز زمین را به منزله مادر انسان می داند که حفظ حرمت آن بر انسان واجب است و به فرموده مولای متقیان علی ع حفظ درختان، طول عمر انسان را به دنبال دارد.

بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران در جمله ای ساده اما بسیار معنی دار می فرماید: این جنگل ها مال ملت است نباید آن ها را خراب کرد، رهبر انقلاب اسلامی نیز درختکاری و آبادی زمین را بر اساس آموزه های دینی و سنت انبیاء و اولیاء (ع)، عبادت می داند و تأکید ایشان بر تبدیل فرهنگ منابع طبیعی به معارف عمومی است. ایشان در اسفندماه ۱۳۹۳ در دیدار با متولیان منابع طبیعی و محیط زیست، تخریب و تصرف غیرقانونی عرصه های منابع طبیعی و محیط زیست را جزء اعمال مجرمانه و جرم انگارانه برمی شمارند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در دو اصل ۴۵ و ۵۰ بر صیانت منابع طبیعی به عنوان وظیفه ای عمومی و در قالب انفال اشاره دارد (بارباز اصفهانی و قاسمی رامشه، ۱۳۹۴).



علی‌رغم اهمیت طبیعت و منابع طبیعی آن از ابعاد مختلف، ولیکن طی دو قرن اخیر، با اوج‌گیری توانایی فناوری‌ها، تعادل زیست‌محیطی به زیان طبیعت بر هم خورد. لطامت وارده بر طبیعت در این دوران اسف‌بار گردید و از مرز فاجعه نیز گذشت. بنابراین مردم و مسئولان در بسیاری از جوامع نوع نگاه نسبت به طبیعت را باید دگرگون نمایند؛ زیرا که طبیعت بیش از این نمی‌تواند نیازهای آن‌ها را تأمین نماید. با روندی که اکنون وجود دارد، آینده‌ی منابع طبیعی بسیار مبهم به نظر می‌رسد؛ زیرا سرعت تخریب آن‌ها با سرعت اقداماتی که برای احیاء و حفظ آن‌ها انجام می‌شود قابل قیاس نیست. بدیهی است اگر اقدامات اساسی برای اصلاح این روند به وجود نیاید در آینده نزدیک دچار مشکلات جدی شده و در نهایت دستیابی به اهداف غایی توسعه پایدار منابع طبیعی غیرممکن خواهد شد (شهیدی زندی، ۱۳۷۳).

همان‌گونه که نویسندگانی چون بیلیمز و بای فورد اشاره کرده‌اند، سبزه‌های معنوی، زنگارهای محیط زیست را تنبیهی برای مصرف‌گرایی بیش‌ازحد، اسراف و از بین رفتن معنویت تلقی می‌کنند. سیمونز به نحوی ماهرانه دیدگاه‌های گوناگون را که با مبانی اخلاقی مرتبط اند، گرد آورده است. وی با عنایت وافر بر تحقیقات بلاک، بولدینگ، توین بی و براون چنین نظر می‌دهد که نیاز است تا آن اخلاق کارآمدی را که سرمایه‌داری پروتستان در قرون نوزدهم میلادی نهال آن را کاشت و به‌طور یکسان در کشورهای سرمایه‌داری و سوسیالیستی ثمر داد، مورد ارزیابی مجدد قرار داد (زیدی اقتدار، ۱۳۶۸). اکثر متفکران و فیلسوفان انسان‌شناس غربی و شرقی معاصر، این حقیقت را پذیرفته‌اند که وضع بسیار وخیم کره زمین ما اگر معلول چند علت باشد، قطعاً یکی از اساسی‌ترین آن‌ها تفکیک جدی میان علوم و معنویات، ارزش‌ها و فرهنگ الوالی آن‌هاست که در روزگاری نه‌چندان دور، به‌وسیله بعضی از سطحی‌نگران با وجد و شغف فراوان برای جوامع بشری مطرح کردند. بحران زیست‌محیطی که در حال حاضر گریبان گیر برخی کشورهاست، از بحران معنوی، روحی و اخلاقی در آن‌ها سرچشمه می‌گیرد. حاصل آنکه، آنچه تاکنون تحت عنوان پایداری منابع طبیعی انجام گرفته، چیزی بیش از فعالیت‌های فنی در استفاده از منابع نبوده و در این باره، به اصول دینی توجهی نشده است. این توجه نکردن باعث اشکالات فراوان شده است که در نهایت به تخریب منابع طبیعی انجامیده است. تبیین اصول اساسی بهره‌وری، نظیر قانون لاضرر، تعدیل غرایز انسان به نحو صحیح از طریق تعیین پاداش‌های بزرگ و کیفرهای سخت، رعایت عدالت درون نسلی و بین نسل‌ها، توجه به خود انسان و ایجاد مسئولیت در او نسبت به اعتقادات و ارزش‌ها از جمله نقاط قوت دیدگاه دینی در استفاده از منابع در طبیعت است. سخن این است که زبان جدیدی در حال تولد است که ظرفیت‌ها، ضرورت‌ها و راهکارهای خود را داراست. این زبان جدید و راهکار نو در فلسفه و مذهب ریشه دارد که در آن بر شناخت انسان‌ها تأکید می‌شود؛ چراکه هرگونه تغییر و تحول از انسان‌ها باید آغاز گردد و بالطبع انسان‌ها پایداری را به وجود می‌آورند و پایه‌های آن را مستحکم می‌کنند؛ از این رو دیدگاه جدید در پایداری و صیانت از منابع طبیعی باید علاوه بر عوامل فنی، متوجه انسان باشد که خواه‌ناخواه وجهی فلسفی و دینی را نیز دربرمی‌گیرد (شاه ولی، ۱۳۷۸).

منظور از مطالب یادشده بازگشت به گذشته نیست، بلکه هشدار است که مبدا و وسیله جایگزین هدف گردد. اقتصاد، فیزیک و فناوری برای زندگی لازم است؛ اما بشر برای آن‌ها زندگی نمی‌کند. راه‌حل بحران‌های زیست‌محیطی در گرایش دینی است؛ به دلیل این‌که دین بهترین راه‌حل را ارائه می‌دهد. به بیان دیگر، آنچه مورد نیاز است یک بافت دینی است که در آن مفهوم رابطه انسان با طبیعت و تسلط او را بر فرآیند استفاده از منابع طبیعی آن مجدداً بازتعریف می‌نماید. بدین معنا که انسان مانند باغبان، چنان هوشیارانه باید عمل کند که به جای تباہ ساختن کیفیت محیط زندگی خود آن را غنی و سرشار سازد. کوتاه‌سخن اینکه دعوت مردم به صیانت از منابع طبیعی بدون استمداد از یک پشتوانه دینی، بی‌اثر و کم‌اثر خواهد بود و به همین دلیل باید کوشش نمود تا عوامل تخریب منابع طبیعی در پرتو ایمان و تقوی رفع شوند. با توجه به توضیحات یادشده به نظر می‌رسد اگر توصیه‌های پایداری و حفاظتی بر اصول دینی بنا شوند، از ضمانت اجرایی مستحکم‌تری برخوردار خواهند بود (گرشاسبی، ۱۳۹۰). با نگاهی متعالی به آموزه‌های دینی روشن می‌گردد که اسلام به طبیعت و منابع در آن بسیار اهمیت می‌دهد. از سوی دیگر، در بسیاری از آیات قرآن کریم، انسان‌ها را به مطالعه طبیعت و عناصر آن فراخوانده‌اند. خداوند منان، سرنوشت او را به‌گونه‌ای رقم زده است که در دامان طبیعت رشد کند و به آن نیازمند باشد. طبیعت به شکلی خلق شده است که در خدمت انسان باشد و نیازهای او را برطرف سازد. با در نظر گرفتن این نکته که به‌حکم قرآن همه‌چیز در جهان آفرینش بر پایه نظم و عدالت



استوار است و هر چیزی به اندازه لازم آفریده شده است (قمر/۴۹)، این نتیجه به دست می‌آید که بحران‌های زیست‌محیطی، ناشی از بهره‌برداری نادرست انسان از طبیعت و منابع آن است که برای رهایی از آن‌ها باید به متون فلسفی و دینی مراجعه کرد. زیرا منبای پیدایش بحران زیست‌محیطی، بحران اخلاق در میان انسان‌هاست (اسراری و آرام، ۱۳۸۷). درست است که خداوند طبیعت را مقهور انسان آفریده و انسان را جانشین خود در زمین قرار داده است، اما این به آن معنا نیست که او آزاد باشد هرگونه که مایل است با آن رفتار کند. انسان در برابر خداوند و آفرینش به‌ویژه منابع طبیعی و محیط زیست مسئول است. دین‌پژوهان نیز اعلام کرده‌اند که توجه به ارزش‌های دینی، تضمینی برای صیانت از محیط زیست و منابع طبیعی است. آن‌ها معتقدند که انسان‌ها علاوه بر اجرای قوانین باید معیارهای اخلاقی را نیز مراعات نمایند تا به اهداف پایدار دست یابند. در دین اسلام صیانت از منابع طبیعی، یک وظیفه دینی تلقی می‌شود. خداوند، طبیعت را هدفمند و تمام مخلوقات را به لحاظ کمیت و کیفیت به اندازه آفریده است. جهان هستی از نظم دقیقی برخوردار و تمامی مخلوقات در تعادل و تناسب آفریده شده‌اند که هر یک از اجزاء خلق‌شده در بقای این کره خاکی و ادامه زندگی انسان نقش دارد؛ بنابراین هر تغییر نابجا هر یک از اجزای این نظام عظیم، سبب به خطر افتادن حیات هستی می‌شود. دین مبین اسلام سرشار از توصیه‌های صیانت از آنچه که خدا خلق کرده است، می‌باشد که به مفهوم حفاظت از منابع طبیعی است. بدون شک پایداری منابع طبیعی یکی از نعمات الهی و بخشی از نظام خلقت می‌باشد که ریشه در جهان‌بینی توحیدی دارد؛ یعنی جهان و هر آنچه که در اوست، تصویری از خداوند واحد است. در اسلام هر رفتاری که به فساد در عرصه منابع طبیعی منجر شود، نهی شده است، چراکه خداوند در قرآن درباره ایجاد فساد در روی زمین هشدار داده است. «به سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده فساد در خشکی و دریا نمودار شده است تا (سزای) بعضی از آنچه را که کرده‌اند به آنان بچشانند باشد که بازگردند. ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيَذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (روم/۴۱). از این رو حکومت اسلامی، کردار انسان در مواجهه با منابع طبیعی را نظارت کرده و علاوه بر تنبیه افرادی که به منابع طبیعی آسیب می‌رسانند، به آن‌ها که از نتیجه سوء کردارشان به این منابع بی‌خبرند، هشدار می‌دهد و کامل‌ترین سفارش‌ها را برای صیانت از منابع طبیعی دارد. بر این اساس مدیریت منابع طبیعی و محیط زیست می‌تواند با تاسی از آموزه‌های دینی نسبت به آموزش منابع طبیعی و محیط زیست باشد. چراکه این نوع آموزش نه تنها به ارتباطات بین انسان و طبیعت معنی می‌بخشد، بلکه باعث می‌شود این ارتباطات، آرمان ساز و تعهدآور گردد (اسماعیلی و همکاران، ۱۳۸۶).

به‌طور کلی، امروزه خودخواهی، حرص و طمع، تجمل‌گرایی، بی‌مسئولیتی و توجه نداشتن به ارزش‌های والای انسانی، دلایل اصلی تخریب منابع طبیعی هستند و در نتیجه باید تحولی عظیم در نوع پارادایم آموزش صیانت از منابع طبیعی انجام گیرد (همان منبع) تحقیق حاضر نیز در جستجوی آموزشی با نگاه دینی و اسلامی می‌باشد؛ بنابراین اگر آموزش می‌خواهد به پایداری و صیانت منابع طبیعی کمک کند باید از ظرفیت دین اسلام هم استفاده نماید.

علی‌رغم اهمیت نظری موضوع، بررسی‌های انجام‌شده نشان‌دهنده آن است که مطالعات مؤثری برای عملیاتی کردن مفهوم آموزش صیانت از منابع طبیعی با نگاه دینی و اسلامی انجام نشده است. بنابراین با هدف پر کردن این خلاء، مسئله اصلی تحقیق حاضر آن است که اسلام چه نقشی می‌تواند در آموزش صیانت از منابع طبیعی داشته باشد؟ تحقیق حاضر درصدد پاسخگویی به این مسئله می‌باشد. هدف کلی این مطالعه شناخت آموزش ذینفعان، جوامع محلی و بهره‌برداران منابع طبیعی تجدیدشونده با نگاه دینی و اسلامی می‌باشد.

مکتب و فلسفه آموزش صیانت از منابع طبیعی

امروزه مردمان انتظار دارند همه نیازهای آن‌ها توسط علم برآورده شود. درحالی‌که این انتظار غلط است؛ زیرا فهم علمی عاجز از شناخت کامل وجود مطلق است. چنین فهمی فقط فهم بخشی از شناخت وجود است. حتی اگر پای خرد را نیز در فهم وجود باز کنیم، باز هم نمی‌توان کل وجود را درک کرد، چه رسد به علم که حیطه‌اش چیزهای عینی است. اما فلسفه، وظیفه‌اش هم مثل وظیفه علم نیست. وظیفه فلسفه تمرکز بر وجود انسان، به‌مناباه مرکز همه واقعیت‌هاست.



فلسفه، برخلاف علم، در واقع چیزی به ما نمی‌گوید یا جواز پذیرش عقیده‌ای را در اختیار ما قرار نمی‌دهد بلکه با گسترش افق اندیشه ما، گویی دم‌به‌دم، چیزهای کهنه را به کناری می‌نهد و با نو کردن دائمی انسان به همه‌چیز شکل و بویی از تازگی می‌بخشد. درحالی‌که علم شناختی عینی از جهان و انسان را فراهم می‌آورد، فلسفه حامل وجود آدمی و جهان در افق‌هایی بالاتر از عینی است. یکی دیگر از تمایزات مهم علم و فلسفه این است که اندیشه علمی، چون کاملاً عینی، محدود و بسته است، به فراگیرنده ذهن و عین راهی ندارد، اما فلسفه ورزی چون خاستگاهی کاملاً متفاوت از علم دارد، نیروی حیاتی خود را از آگاهی درونی فرد نسبت به فراگیرنده می‌گیرد. خاستگاه فلسفه، در نهاد شورمند انسان نهفته است و فلسفه ورزی معنا و حقیقت خود را از آگاهی درونی انسان نسبت به خود می‌گیرد.

تبیین علمی یعنی رویارویی با جهان به‌مثابه یک مسأله. واضح است که با چنین تبیینی، جایگاه راستین جهان شناخته نخواهد شد. اما تبیین فلسفی یعنی رویارویی با جهان به‌مثابه رمز و تفسیر آن. تفسیری که هیچ‌گاه کامل و تمام نیست. از این‌روست که هر انسان یگانه‌ای، در رویارویی فلسفی خود با جهان، بایستی آن را مورد تفسیر تازه‌ای قرار دهد.

علم برای فلسفه نه فقط اجتناب‌ناپذیر بلکه ضروری است. بدون علم، فیلسوف نسبت به جهان شناختی ندارد زیرا تنها با رهیافت علمی است که ما می‌آموزیم چیزها چگونه هستند و چه رابطه‌ای بین آن‌ها حاکم است. اما علم نباید معنای راستین و وظیفه درست خود را با ادعای جامعیتی اقتدارگرا گم کند. علم فقط به کمک فلسفه است که می‌تواند خود را از دام خرافه‌های علمی که همانا تمایل به مطلق نمودن و جامعیت شناخت علمی است، برهاند. فلسفه به علم می‌آموزد که نمی‌تواند دیدی جامع‌الاطراف به جهان داشته باشد، زیرا چنین جامعیتی اصلاً در کار نیست. کمک فلسفه به علم این است که می‌فهماند که همه‌چیز فهمیدنی نیست.

علم و فلسفه با همه تفاوت‌هایی که با یکدیگر دارند، برای هم ضروری و محل تغذیه یکدیگرند. فلسفه نظر داشتن به کل است اما چنین منظوری به معنای بی‌توجهی به جزء نیست. فلسفه در درون علم نهفته است و همین معنای درونی آن‌هاست که دانشمند را آماده می‌کند که کار کند و کار روشمند او را راهنمایی می‌کند (عباسی، ۱۳۸۴).

با توجه به مطالب مطرح‌شده بالا، در حوزه منابع طبیعی و محیط زیست، اگر انسان آموزش دیده، تنها دارای بینش علمی باشد، صرفاً با تأکید بر «نمود» خویش، خواهان آن است تا مشکلات پیچیده حوزه منابع طبیعی را رفع کند. این درحالی‌که است که به «نهاد» خود، آینده و انتظارات و آرزوهای وی و جامعه توجه ای نخواهد داشت. اما با داشتن بینش فلسفی در کنار بینش علمی برای چالش با محیط در حال تغییر، خود را مهیا می‌سازد تا به‌طور حکیمانه روند انتظارات و آرزوهای بشری و ماورایی را همزمان مورد توجه قرار دهد و تلاش خواهد کرد تا به شناخت عمیق‌تری از واقعیات دست پیدا کند. همچنین، آمادگی لازم برای روبرو شدن با مشکلات تخریب سرزمین، تغییرات اقلیم، بحران آب، ناامنی غذایی و اکولوژیکی و فقر فرهنگی، مادی، دینی و غیره را دارد (شاه ولی، ۱۳۹۲).

با روشن شدن تفاوت بینش علمی و فلسفی و ضرورت توجه توأمان به علم و فلسفه در شناخت واقعیت‌ها، تبیین فلسفه آموزش صیانت از منابع طبیعی بهتر معلوم می‌گردد. به‌طور کلی، فلسفه آموزش در هر حوزه از جمله منابع طبیعی، دارای یک نظام خاص نیست. بلکه از مطالعه و تجزیه و تحلیل مشکلات، مسائل و علایق متناقض حاکم بر عرصه‌های منابع طبیعی سرچشمه می‌گیرد. با توجه به فلسفه آموزش در جامعه، معیارهای روشن و مشخص‌کننده‌ای برای تعیین خط‌مشی‌های اساسی و انتخاب اهداف کلی و جزئی نظام آموزشی جامعه به دست می‌آید؛ زیرا نتیجه کلی دارا بودن یک مبنای فلسفی روشن و اعتقاد به اصول آن برای یک نهاد، این است که از تلف شدن اوقات گران‌بهای عمر نسل‌های یک جامعه و منابع مادی و معنوی آن‌ها، جلوگیری به عمل آورد؛ بنابراین، فلسفه آموزش به‌ویژه در این مطالعه، باید روشن نماید که چرا در جوامع مختلف، افراد برای اهداف متفاوت آموزش می‌بینند؟ هدف غایی از آموزش صیانت از منابع طبیعی چیست؟ آیا هدف غایی افراد از این آموزش یکی است؟ آیا مخاطبان مختلف این حوزه باید آموزش یکسان ببینند؟ آیا آموزش آن‌ها باید عمومی یا تخصصی باشد؟ آیا آموزش آن‌ها باید نظری یا عملی باشد؟ آیا آموزش آن‌ها باید فنی و یا اعتقادی باشد؟ اما سؤال کلیدی این است که چرا باید از ظرفیت همه کنشگران برای آموزش متعالی صیانت از منابع طبیعی استفاده کرد؟ به این ترتیب فلسفه آموزش صیانت از منابع طبیعی با نگاه متعالی باید دارای ویژگی‌های زیر باشد.

- تلفیقی از مبانی علمی و معرفتی باشد.
- اهداف غایی (مادی و معنوی) آموزش را باید مشخص نماید.
- راه عملی ساختن اهداف آموزش را باید نشان دهد.

بررسی جایگاه فلسفه در آموزش صیانت از منابع طبیعی در حال حاضر گویای آن است که متأسفانه در آموزش صیانت از منابع طبیعی، اصولاً به فلسفه آموزش کمتر توجه می‌شود و برنامه‌های آموزشی عمدتاً با بینش صرف علمی طراحی و اجرا می‌شوند و اگر فعالیت آموزشی در این زمینه با نگاهی فلسفی انجام گرفته باشد، غالباً با فلسفه ایده آلیسم یا رئالیسم و نهایت امر فلسفه پراگماتیسم بوده‌اند. این در حالی است که این فلسفه‌ها در امر آموزش، به عامل انسانی نگاهی هم‌جانبه ندارند و نمی‌توانند به اهداف غایی انسان دست پیدا کنند. ولیکن فلسفه اسلام برای آموزش این است که انسان‌ها باید آگاه شوند تا به تکلیف خود واقف شوند که در غیر این صورت در محدوده عقل و علم تجربی خود عمل خواهند نمود (حجازی، ۱۳۸۵)؛ بنابراین مسئولین و ذینفعان آموزش صیانت از منابع طبیعی به استناد مباحث یادشده، موظف‌اند برای دستیابی به اهداف آموزشی تلاش بیشتری نمایند و نواقص خود را با به‌کارگیری ظرفیت سایر نهادهای مرتبط با موضوع آموزش منابع طبیعی از جمله نهادهای دینی برطرف کنند تا گروه‌های هدف و مخاطبان آن‌ها، همیاران طبیعت شوند و صیانت از منابع طبیعی را به‌عنوان یک تکلیف بپذیرند.

پارادایم آموزش صیانت از منابع طبیعی

معنا و مفهوم پارادایم

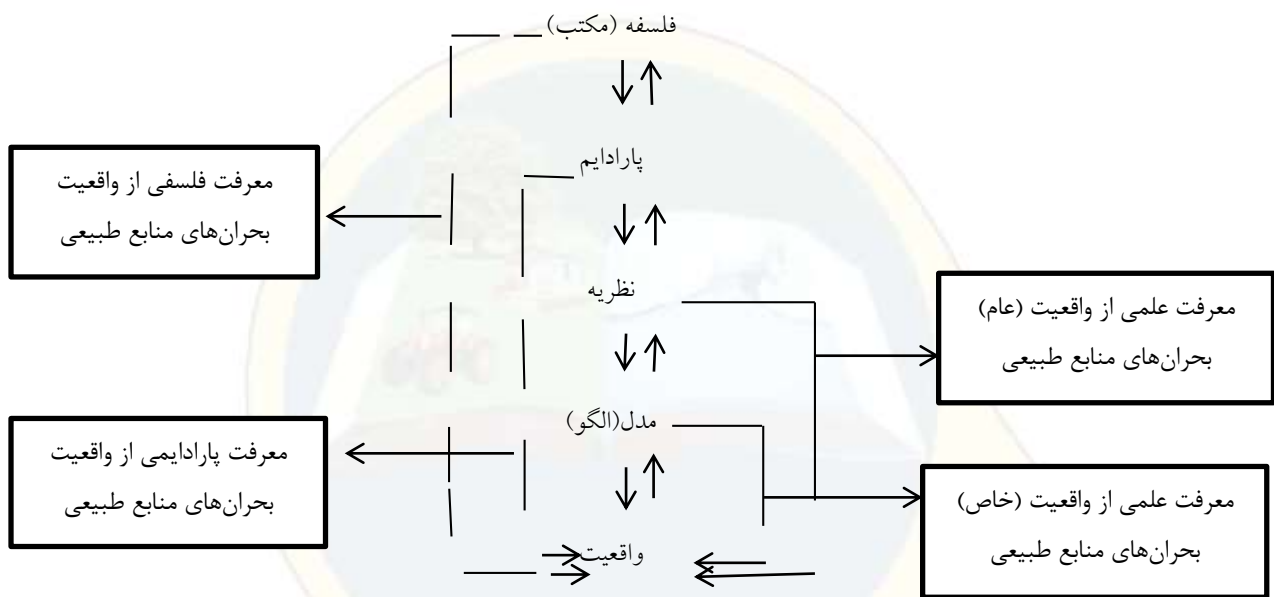
پارادایم یا انگاره از واژه یونانی *paradeigma* ریشه می‌گیرد که به معنای الگو، مدل، طرح و نظایر این‌ها است. می‌توان گفت کلمات «الگو» و «مدل» بامعنی «پارادایم» ارتباط نزدیکی دارند. اگرچه این نوع از تعریف، معانی این کلمات را بامعنی پارادایم پیوند می‌دهد، اما نمی‌تواند کاملاً معنی آن را تشریح کند. «توماس کوهن» و «میشل فوکو» در قرن بیستم دو تصور برجسته از پارادایم را ارائه دادند که موجب شد از آن به بعد کلمه پارادایم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شود. به اعتقاد توماس کوهن (۱۹۷۳) واحد اصلی و زیربنای هر تحلیل، جامعه علمی است و آموزش‌های تخصصی و حرفه‌ای، عامل پیوند اعضای این جامعه است. خود این آموزش‌ها نیز بر دستاوردهای علمی پیشین استوارند. هر جامعه علمی خاص که با تخصص علمی معینی سروکار دارد، بهره‌برداری توجه دارد، که آن‌ها به‌منزله مبنایی برای پژوهش مستمر خود قرار داده است. این دستاورد یا موفقیت، همان چیزی است که کوهن، از آن با عنوان «پارادایم» یاد می‌کند و تحقیق یا پژوهشی را که بر مبنای پارادایم استوار است «علم هنجاری» می‌نامد.

همان‌گونه که از تعاریف فوق استنباط می‌گردد در تعاریف نوین، پارادایم، یک چارچوب فکری و نگرش کلی به موضوعات مختلف و نحوه رفتار و رویکرد فرد در قالب آن است که به‌طور اساسی منتج از پیش‌فرض‌ها و باورهای او است. این چارچوب ذهنی، رویکرد فرد به مسائل و قوانین لازم برای حل آنان را در اختیار می‌گذارد.

«ژول آرتور بارکر» معتقد است، یک پارادایم جدید به شما می‌گوید که «آگاه باشید، یک بازی جدید شروع شده است». سپس به شما می‌گوید که آن بازی چیست و چگونه می‌توان در آن بازی موفق بود. به اعتقاد او، کلمه بازی، تشبیه ساده و مناسبی از پارادایم است چراکه از مفاهیم و ایده اصلی مرز و مسیر را به‌خوبی منعکس می‌کند. پارادایم به افراد می‌گوید که چگونه طبق قواعد و قوانین بازی کنند (اعرابی و ایزدی، ۱۳۸۳ و حسن‌زاده، ۱۳۷۷).

شناخت پارادایمی واقعیت‌ها

شناخت پارادایمی، در مرتبه‌ای پایین‌تر از شناخت فلسفی و در مرتبه‌ای بالاتر از شناخت علمی یا شناخت مبتنی بر نظریه علمی قرار دارد و شناخت علمی می‌تواند متأثر از شناخت پارادایمی نیز باشد. ولی متأسفانه درحالی‌که حاضر، سطح پارادایمی در طراحی برنامه‌های آموزشی موردتوجه قرار نمی‌گیرد. این در حالی است که رویکردهای آموزشی می‌باید از سطوح الگوها و نظریه‌های علمی به سطوح پارادایمی و فلسفی ارتقاء پیدا کنند. هر چه به سمت سطوح بالاتر معرفتی یعنی معرفت پارادایمی و مکتبی/فلسفی حرکت شود کل‌نگری و جامعیت در آن‌ها بیشتر لحاظ می‌گردد. خوش بینانه تریم وجه آن است که در طراحی برنامه‌های آموزشی یک ترکیب متعادل از سطوح الگوها، نظریه‌ها، پارادایم‌ها و مکتب‌ها/فلسفه‌ها موردتوجه قرار گیرد (شاه ولی، ۱۳۹۳) (نگاره ۲-۴) که در این تحقیق موردتوجه قرار گرفته است.



نگاره ۲-۴- سلسله‌مراتب شناخت در توضیح واقعیت بحران‌های منابع طبیعی (اقتباس از: ایمان، ۱۳۸۷:۹۱).

متأسفانه پارادایم‌های مکاتب «اثبات‌گرا»، «پسائبات‌گرا»، «انتقادگرا» و «ساخت‌گرا» غالباً در آموزش صیانت از منابع طبیعی رویکردی کالبد شکافانه و دو زمانه از گذشته تا حال را ارائه می‌دهند تا عوامل مؤثر بر تخریب و بهره‌برداری بی‌رویه از این منابع را شناسایی نمایند. این پارادایم‌ها همچنین به دنبال جدایی ارزش‌های دینی از عرصه‌های منابع طبیعی هستند و لذا تمرکز اصلی آموزش صیانت از منابع طبیعی در این پارادایم‌ها بر انتقال فن‌آوری‌ها به گروه‌های هدف است و به عامل انسانی در این باره توجه کمتری دارند؛ زیرا آن‌ها انسان را موجودی مادی، تولید محور و منفعت طلب تلقی می‌کنند. لذا، تلاش‌های آن‌ها به دلیل توجه نداشتن به رابطه انسان با منابع طبیعی و پویایی اخلاق حفاظت از منابع طبیعی از یک‌سو و مادی‌گرایی آن‌ها از سوی دیگر کارساز نبوده است. این در حالی است که بهره‌برداری بی‌رویه از منابع طبیعی در زمان حاضر در نگاه و تفسیر انسان‌ها از این منابع ریشه دارد. به بیان دیگر، مشکل اصلی نوع پارادایم بکار گرفته شده است. لذا هرگونه تلاش برای صیانت از منابع طبیعی و بهره‌برداری بهینه از آن‌ها را باید از اصلاح و بازنگری پارادایم انسان آغاز نمود. بی‌شک، نگاه عمیق به ماهیت پارادایم‌های غیرمتعالی و غیرتوحیدی بیانگر این است که هر یک از آن‌ها به‌نوعی منابع طبیعی را یک واقعیت بیرونی، غیرانسانی و مقهور انسان می‌دانند که باید مورد بهره‌برداری قرار گیرند و به صیانت از این نعمت‌های الهی توجه کمی دارند. در صورتی‌که حل مسائل منابع طبیعی و پیامدهای آن‌ها، همراهی علم و معرفت دینی می‌طلبد. لذا برای شناخت مسائل منابع طبیعی و صیانت از آن‌ها به

یک تغییر نگاه و نیز به هر دو نور «علم» و «دین» و با یک دستگاه نقد متعادل و سه‌زمانه (گذشته، حال و آینده) مدنظر قرار گیرد (حسینی، ۱۳۸۰ و شاه ولی، ۱۳۹۳).

پارادایم‌های آموزش صیانت از منابع طبیعی

در خصوص آموزش صیانت از منابع طبیعی دو نوع پارادایم متعالی (با نگاه دینی و اسلامی) و غیرمتعالی وجود دارد. پارادایم متعالی بر اصول و ارزش‌های مبتنی بر بوم معرفتی کشور یعنی دین مبین اسلام در صیانت از منابع طبیعی تأکید دارد؛ درحالی‌که تأکید پارادایم غیرمتعالی بر اصول و ارزش‌های انسان‌محور است. پیش از تبیین پارادایم متعالی به نمونه‌هایی از کاربرد لفظ پارادایم در آموزه‌های اسلامی اشاره می‌شود. شاه ولی و کرمی (۱۳۹۳) به بوم‌گرایی معرفتی به‌عنوان یک رویکرد معرفتی سازگار و انسجام بخش با بنیان نظری کافی اشاره می‌کنند و بر حکمت متعالیه به دلیل تشابه زیاد با بوم معرفتی حاکم بر کشور تأکید دارند. این حکمت بر وحی الهی، قرآن، شریعت، عرفان، عقل برهانی و به‌طورکلی توحید محوری تأکید دارد؛ بنابراین، برای تحقق پایداری و صیانت منابع طبیعی باید باورهای معرفتی کانون توجه قرار گرفته و از منابع کسب معرفت و شناخت نظیر مذهب و فلسفه استفاده نمود. اجزاء پارادایم متعالی (با نگاه دینی و اسلامی) آموزش صیانت از منابع طبیعی مشتمل بر پنج جزء هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی، روش‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی به شرح زیر می‌باشد.

هستی‌شناسی

در هستی‌شناسی پارادایم متعالی، بخش طبیعی با بخش غیرطبیعی ارتباطی طولی دارند و طبیعت تحت احاطه ماوراء طبیعت است (مقدم و خان محمدی، ۱۳۹۰). بر مبنای پارادایم متعالی، نه‌تنها به مشاهدات تجربی و علوم عقلی بلکه به حقایق برخاسته از شارع و ارتباط با عالم ملکوت و مکاشفات عرفانی و اخلاق اسلامی نیز باید بها داد. از لحاظ هستی‌شناسی باید به این نکته نیز اشراف داشت که واقعیات به‌نوبه خود می‌تواند دو جنبه ذاتی و اکتسابی داشته باشد. بخش عمده‌ای از واقعیات همان است که مخاطبان آموزش از آن آگاهند و آموزشگر منابع طبیعی فقط وظیفه یادآوری، بازآفرینی و تسهیل تغییرات منابع طبیعی را بر عهده دارد و در مواردی که مخاطب ناآگاه است باید در شناخت واقعیت به او کمک کند. لذا، برای حداکثر کردن کارایی فعالیت‌ها باید قبل از هر چیز، نقاط مشترک واقعیات را پیدا کرد و اساس کار را بر آن‌ها پایه‌گذاری نمود (ملک محمدی، ۱۳۸۶).

شناخت‌شناسی

به دلیل محدود بودن ابزار شناخت، درک انسان از سعادت، رفاه و خیر نیز درکی ناقص است؛ از این رو، در صورت اکتفا به حس، عقل و یا وجدان در شناخت خیر و شر، افزون بر ناتوانی در کسب شناخت درست و کامل، به دلیل صدور احکام متفاوت و گاه متعارض عقل، حس و یا وجدان، افراد گوناگون در شرایط مختلف، ممکن است شهوات و امیال متنوع نفس انسانی، بر ناکارآمدی این ابزار بیفزاید؛ بنابراین نظام اخلاقی که سعادت حقیقی انسان را فراهم می‌کند مستلزم بالاترین شناخت از خیرات، شرور، مصالح و مفاسد است. چنین شناختی، تنها به کمک وحی الهی امکان‌پذیر است. این درحالی‌که است که پارادایم‌های علوم انسانی به‌ویژه پارادایم اثبات‌گرا ابزار شناخت را به کم‌ارزش‌ترین ابزار یعنی حس محدود می‌کند که نتیجه چنین عملی به دست آمدن شناخت حسی خواهد بود که نازل‌ترین مرتبه شناخت محسوب می‌شود (مقدم و خان محمدی، ۱۳۹۰). ولی پارادایم متعالی بر این نکته تأکید دارد که برای شناخت واقعیات می‌بایست از رکود و ایستایی در پاسخ گوئی صرف به نیازهای فعلی به‌سوی پویایی و تعهد به انتظارات آتی حرکت کرد. برای این منظور می‌باید از رویکردی فرا رشته‌ای بهره گرفت (خورسندی طاسکوه، ۱۳۸۷).

شناخت‌شناسی حاکم بر پارادایم متعالی سه‌زمانه بوده که نه‌تنها پاسخگوی نیازهای نسل فعلی بلکه متعهد به برآوردن انتظارات آتی بشری و ماورائی نیز می‌باشد. چشم‌انداز این نوع شناخت بر مبنای وحی الهی، قرآن، شریعت و عقل برهانی است (شاه‌ولی، ۱۳۹۲). در پارادایم

متعالی برای تبیین واقعیات از جمله منابع طبیعی، منابع شناخت گسترده تر شده و شامل طبیعت، جامعه، تاریخ، عقل، دل (قلب) و غیب می شود و ابزار شناخت محدود به حس نبوده، بلکه حس، عقل، شهود، وحی و الهام مهم ترین ابزار شناخت هستند (عابدی سروسنایی و همکاران، ۱۳۸۶). پژوهشگر و آموزشگر در پارادایم متعالی برای شناخت طبیعت برانگیخته می شوند و طبیعت را آفریده خالق هستی می دانند. آنان همچنین به همه ابزارهای شناخت اعتقاد دارند و در صدد کشف آن هاست (شاه ولی، ۱۳۹۲). در آموزش صیانت از منابع طبیعی نیز باید به لزوم ارتباط مداوم و مستمر گروه هدف و آموزشگر توجه کرد، به طوری که ارتباط متقابل آن ها اهمیت زیادی دارد.

روش شناسی

در روش شناسی پارادایم متعالی آموزش صیانت از منابع طبیعی، پژوهشگران و آموزشگران ترغیب می شوند تا ضمن تجزیه و تحلیل منطقی گذشته تا حال وضعیت منابع طبیعی، رویکرد آتی این تغییرات را با تفسیر حکیمانه ترسیم کنند. کل نگرایی نیز در روش شناسی این پارادایم اهمیت زیادی دارد (ابدی، ۱۳۹۲). برای مثال، روش های آموزش مورد استفاده در این پارادایم دوطرفه، تعاملی و مخاطب محور خواهد بود (ملک محمدی، ۱۳۸۶) و برای اثربخشی بیشتر به همه ابزارها اعم از حس، تجربه، شهود، عقل و وحی در آموزش صیانت منابع طبیعی (تلفیق منابع شناخت علمی، دینی و فلسفی) توجه می شود (شاه ولی، ۱۳۹۳)؛ زیرا تربیت انسان متعهد و کامل در حوزه منابع طبیعی با آموزشگر محوری و روش های یک طرفه مبادله اطلاعات امکان پذیر نخواهد بود. به همین دلیل، آموزشگر می باید به روش های متنوع علمی (بومی و رسمی)، ترغیبی، تعاملی، مشارکتی، مسئله گشایی گروهی، هرمنوتیک، گفتمانی، پرسشگری، تحلیلی و مقایسه ای مسلط بوده تا از این طریق ضمن تحقق توانمندسازی و مهیاسازی گروه های هدف، دستیابی به اهداف غایی را فراهم سازد (شاه ولی و همکاران، ۱۳۸۷).

انسان شناسی

از منظر دینی و متعالی، انسان موجودی است با هویت واحد و ثابت، به این معنا که به رغم تنوع چشمگیر افراد از نظر ویژگی های مادی و معنوی، همه آن ها از یک نوع آفرینش یا جوهر مشترک برخوردارند که آن را فطرت می نامند. در متون دینی شواهد بر وجود حقیقتی به نام فطرت انسانی دلالت دارند که از جمله آن ها می توان به آیات فطرت خداجویی و فطرت اخلاقی انسان استناد کرد. گذشته از دلایل نقلی، برای اثبات وجود فطرت به دلایل متعدد عقلی، تجربی و شهودی نیز استناد شده است که به نظر می رسد دلیل شهودی یعنی علم حضوری هر فرد به امور فطری که از مهم ترین دلایل اثبات فطرت است (مقدم و خان محمدی، ۱۳۹۰). از مباحث بسیار مهم در حوزه منابع طبیعی نیز، شناخت انسان و بررسی رابطه او با هستی و خالق هستی است. این شناخت تأثیر شگرفی در شکل گیری مباحث انسان شناسی دارد. در پارادایم متعالی آموزش صیانت از منابع طبیعی، انسان و طبیعت، موجودات مادی صرف نیستند بلکه بین این دو از یک طرف و خالق شان از طرف دیگر رابطه وجود دارد. بنابراین از آنجاکه انسان و طبیعت فقط به بُعد مادی محدود نیستند، در آموزش آن ها باید به بعد روحانی و غایت اخروی و نمود و نهاد انسان و طبیعت نیز توجه شود. از این رو در این پارادایم، نگاه «شی انگارانه» به انسان و طبیعت به صورت جداگانه پذیرفته نیست (شاه ولی و همکاران، ۱۳۸۷).

ارزش شناسی

گرچه ارزش شناسی یک رکن اساسی است ولی ماهیت آن در پارادایم متعالی با دیگر پارادایم ها تفاوت دارد. برای مثال، هدف غایی پارادایم های اثبات گرا و پساناثبات گرا بر شناخت گزاره ای و در پارادایم انتقادگرا و ساخت گرا علاوه بر شناخت گزاره ای بر شناخت پویا مبتنی است، ولی عمدتاً فاقد بار ارزشی می باشند (ابدی، ۱۳۹۲). ولیکن در پارادایم متعالی، آموزشگر در آموزش های صیانت از منابع طبیعی دارای بار ارزشی و جهت گیری معین است. از جنبه ارزش شناسی آموزش صیانت از منابع طبیعی این نکته باید مورد توجه قرار گیرد که یگانه غایت ارزشمند، همانا رضایت و خشنودی پروردگار است. لذا ماهیت رابطه انسان با منابع طبیعی باید متأثر از این رابطه انسان با خداوند باشد؛ زیرا خداوند نه تنها خالق هستی بلکه بر تمام مخلوقات آن احاطه دارد (نقی زاده، ۱۳۸۹).

جدول ۱- اجزاء پنج گانه پارادایم متعالی (دینی و اسلامی) آموزش ذینفعان، جوامع محلی و بهره‌برداران منابع طبیعی تجدیدشونده

اجزاء پارادایم	پارادایم متعالی (دینی و اسلامی)
هستی شناسی	- منحصر نبودن هستی به طبیعت- نگاه به منابع طبیعی از وراء عینیت و قائل شدن معنویت برای آن - ارتباط طولی بین بخش طبیعی و بخش ماوراء طبیعت- انسان اوج خلقت نظام هستی- وصل انسان به ماوراء الطبیعه- توجه همزمان به انسان و طبیعت- تلقی عناصر طبیعت به عنوان آیات الهی- غایت‌مند بودن هستی- ترکیب عینیت و ذهنیت برای هستی- مراتب حیات دنیوی و اخروی انسان.
شناخت شناسی	- بهره‌گیری توأمان از توصیفات تجربی حاصل از مشاهدات و تاویل و تفسیر آنان بر اساس شواهد ذهنی و اکتشافات درونی و دستورهای شریعت - تعامل سه نوع پویایی افقی (صیانت از منابع طبیعی از منظر تخصص‌های مقتضی)، عمودی (صیانت از منابع طبیعی از فراسوی زمان حال) و مورب (صیانت از منابع طبیعی با در نظر گرفتن شرایط محلی و بین‌المللی) - شروع شناخت منابع طبیعی از طریق عینیت و در ادامه با تاکید بر تعامل عین و ذهن- رابطه انسان با منابع طبیعی تسخیری است نه قهری و قسری که متاثر از رابطه انسان با خالق آن است- توجه به بعد معنوی رابطه انسان با منابع طبیعی- انسان برخاسته از طبیعت و همسو و هم‌سنگ با آن است- تعامل انسان با منابع طبیعی و خالق آنها - کسب یافته‌های بشری و الهی.
روش شناسی	- تنوع در روش شناسی بدلیل تنوع در شناخت شناسی مثل حس، تجربه، شهود، عقل و وحی در آموزش صیانت منابع طبیعی (تلفیق منابع شناخت علمی، دینی و فلسفی)- بهره‌گیری از اسباب ذهنی (نظیر گفتگو و تفسیر) همراه با استدلال عقلی، مکاشفه، مباحثه، تفسیر و هرمنوتیک- بهره‌گیری از ترغیب/اقناع/اجمال مبتنی بر مشارکت و تشریک مساعی گروه‌های ذینفع- توجه به گفتمان بجای نسخه پیچی- تغییر رویکرد از مشاهده‌گری بسوی پرسشگری، فرارشته‌ای و کل‌نگر- تحلیل و مقایسه دستاوردها بجای تکیه صرف بر محاسبه نتایج و ارزشیابی آنها با معیارهای سوگیرانه و یک‌جانبه.
انسان شناسی	- توجه همزمان به نمود و نهاد انسان و طبیعت- انسان موجودی با هویت واحد و ثابت-توجه به ابعاد مادی و معنوی در امر آموزش انسان.
ارزش شناسی	- توجه و احترام به ارزش ذاتی منابع طبیعی و در نهایت جلب رضایت و خشنودی خالق آن‌ها- توجه به ارزش‌های علمی، دینی و فرهنگی نسبت به طبیعت - تاکید بر ارزش‌های الهی- توجه به قرب الهی- وحدانیت و اتفاق نظر پیرامون خواسته‌ها و انتظارات همه انسانها - ارجحیت صیانت از منابع طبیعی تجدید شونده مطابق با دستورات خالق هستی - بهره‌برداری از منابع طبیعی در راه رضایت خدا و با رعایت فرامین الهی- انسان موجودی اشرف در جهان مادی - پیروی از دستورات شرع مقدس برای اداره و رفتار با یکدیگر و با طبیعت.

منبع: یافته‌های پژوهش

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

با توجه به یافته‌های این مطالعه، آموزش اثربخش برای ذینفعان، جوامع محلی و بهره‌برداران منابع طبیعی تجدیدشونده بایستی مبتنی بر نگاه دینی و اسلامی باشد و برای دستیابی به آموزش اثربخش پیشنهادهایی به شرح زیر ارائه می‌گردد:

- برای آموزش صیانت منابع طبیعی، باید تحقق کمال انسانی مد نظر باشد و برای این منظور باید اراده انسانی، خودانگیختگی انسانی، آزادسازی انسانی و جنبه‌های نرم‌افزاری، جایگزین ابزار مداری انسان، تجربه‌گرایی و رفتارگرایی محض و جنبه‌های سخت‌افزاری گردند تا "رهایی و کمال انسانی" ميسر شود. این غایت به سازمان و آموزش‌گزارش، برای آموزش همزمان علمی و فلسفی رهنمودهایی ارائه می‌دهد. برای این منظور، آشنایی آموزشگران با بینش‌های فلسفی و نیز هستی‌شناختی، انسان‌شناسی، شناخت‌شناسی، روش‌شناسی و ارزش‌شناسی پارادایم متعالی باید مد نظر قرار گیرد.

- در آموزش ذینفعان، جوامع محلی و بهره‌برداران منابع طبیعی تجدیدشونده مبتنی بر نگاه دینی و اسلامی، تحول در گروه های هدف و توجه به همه مخاطبان با اولویت بخشی به زنان، جوانان و فقرای روستایی اهمیت بسیاری دارد.

-در آموزش ذینفعان، جوامع محلی و بهره‌برداران منابع طبیعی تجدیدشونده مبتنی بر نگاه دینی و اسلامی، محتوای آموزشی باید در قالب برنامه های سبز و با رویکرد دینی و اسلامی تدوین گردند. برای این منظور، محتوای آموزشی باید بر مسئولیت پذیری، عدالت محوری و قناعت در گروه های هدف و با محوریت دانش سه گانه ماوراء الطبیعه، علمی/تحلیلی و اخلاق دینی تهیه و به شکل های متنوع ارائه شوند. با انتخاب محتوای آموزشی مناسب می توان اثربخشی و ثمربخشی بیشتری برای آموزش گروه های هدف فراهم نمود.

-در آموزش ذینفعان، جوامع محلی و بهره‌برداران منابع طبیعی تجدیدشونده مبتنی بر نگاه دینی و اسلامی، آموزشگران منابع طبیعی برای تحقق اهداف آموزشی، باید دوره های آموزشی بین رشته ای و فرا رشته ای را گذرانده باشند و به جای تاکید صرف بر روش های نشر یک طرفه اطلاعات به گروه های هدف، از روش های متنوع تعاملی، مشارکتی، مسئله گشایی گروهی، و هرمنوتیک استفاده نمایند.

فهرست منابع:

- ابدی، ب. (۱۳۹۲). شبیه سازی رفتار مصرف انرژی گلخانه داران استان یزد با تاکید بر پارادایم متعالی. رساله دکتری ترویج و آموزش کشاورزی دانشکده کشاورزی دانشگاه شیراز.
- اسراری، آ. و آرام، م. (۱۳۸۷). نگاهی به محیط زیست از دیدگاه قرآن کریم. مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق(ع). جلد سوم مجموعه مقالات بخش مقاله نویسی بیست و پنجمین دوره مسابقات بین المللی قرآن کریم. انتشارات سازمان اوقاف و امور خیریه. قابل دسترس در: <http://rcu.isu.ac.ir>
- اشرف، س. ع. (۱۳۶۹). مفاهیم اسلامی و جامعه نوین، ترجمه بهرام محسن پور، صص ۵۷-۳۷.
- الخباز، ی. (۱۳۸۵). این ساحره افسونگر! اسلام، مصرف گرایی و بحران زیست محیطی، ترجمه آشتیانی، ع. ف، مجله سوره، شماره ۲۶، صص ۷۹-۷۶.
- ایمان، م. ت. (۱۳۸۷). ارزیابی پارادایمی انسان به عنوان عنصر اساسی در طراحی پارادایم الهی، فصلنامه حوزه و دانشگاه: روش شناسی علوم انسانی، سال چهاردهم، شماره ۵۴، صص ۴۶-۲۵.
- ایمان، م. ت. (۱۳۸۵). کارگاه پارادایم های علوم انسانی. بخش علوم اجتماعی دانشگاه شیراز.
- بزوی، خ. (۱۳۸۱). ایدئولوژی اسلامی و محیط زیست، وقف میراث جاویدان، شماره ۳۹ و ۴۰، صص ۵۸-۴۵.
- دیبایی، ش.، همتیان، ف.، و آرتا، ف. (۱۳۸۷). برنامه جامع آموزش همگانی محیط زیست. انتشارات سازمان حفاظت محیط زیست. چاپ اول. ص ۷.
- رضوی، س. م. (۱۳۸۹). احتضار طبیعت (گفتگو با سید حسین نصر)، اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۴، صص ۵۵-۵۲.
- زاهدی، م. ج. (۱۳۷۹). نقش دین: گفت و گوی توین بی و ایکه دا، هفت آسمان، شماره ۷، صص ۴۴-۲۱.
- جعفری، م. (۱۳۸۶). علم از دیدگاه دین، علوم انسانی، سال دوم، شماره ششم، صص ۱۱۷-۱۰۵.
- جوادی آملی، ع. (۱۳۸۶). اسلام و محیط زیست. انتشارات مرکز نشر اسرا.
- حاج مومنی، ع. ا. (۱۳۷۵). دین و دنیای معاصر، نامه فرهنگ، شماره ۲۳، صص ۱۶۶-۱۶۳.
- حجازی، ی. (۱۳۸۵). چهاربیین آموزش کشاورزی و منابع طبیعی. انتشارات پونه. چاپ اول.
- حدادی، م. (۱۳۸۷). مبانی اخلاق زیست محیطی در ادیان، اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۳، صص ۲۸-۲۵.
- حسینی، س. م. (۱۳۸۰). جزوه جامعه شناسی توسعه روستایی گروه ترویج و آموزش دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران. نشر نشده.

- خاک، ع. (۱۳۸۸). اسراف و بهره برداری بی رویه از منابع طبیعی. نشریه خبری، تحلیلی و پژوهشی سبزینه، سال چهارم، شماره ۳۵، مهرماه ۱۳۸۸. صص ۱۶-۱۳.
- خورسندی طاسکوه، ع. (۱۳۸۷). گفتمان میان رشته ای دانش. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. صص ۲۷۰-۲۶۷.
- شاه ولی، م. (۱۳۹۳). جزوه درسی بینش های فلسفی در آموزش. دوره ششم دکتری آموزش کشاورزی دانشگاه شیراز: بخش ترویج و آموزش کشاورزی. نشر نشده.
- شاه ولی، م. (۱۳۹۲ الف). تبیین پارادایم متعالیه نوآوری برای تحقق پایداری، در: مجموعه مقالات دومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، اردیبهشت ماه ۱۳۹۲، صص ۱۲۶۷-۱۲۴۵.
- شاه ولی، م. (۱۳۹۲ ب). جزوه درس روش تحقیق پیشرفته. دوره ششم دکتری آموزش کشاورزی دانشگاه شیراز: بخش ترویج و آموزش کشاورزی. نشر نشده.
- شاه ولی، م. (۱۳۷۵). آیا کشاورزی پایدار ریشه در توصیه های فنی و /یا مذهب و فلسفه دارد؟ در: مجموعه مقالات اولین سمینار اقتصاد کشاورزی ایران، جلد دوم، دانشگاه سیستان و بلوچستان، صص ۶۹۲-۶۷۶.
- شاه ولی، م. و امیری اردکانی، م. (۱۳۹۲). روش شناسی پژوهش در دانش بومی کشاورزی. تهران: انتشارات سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی.
- شاه ولی، م. و شاه مراد، ل. (۱۳۹۰). تبیین رویکرد متعالیه برای آموزش زیست محیطی ایران ۱۴۰۴. در همایش ملی آموزش در ایران ۱۴۰۴. تهران، ۷ تا ۸ آذر ماه، در لوح فشرده مقالات، کد مقاله ۳۱۱. صص ۷۰.
- شاه ولی، م. عربی، ق. و بیژنی، م. (۱۳۸۲). یادگیری دانش سه گانه. اصفهان: انتشارات نصح.
- شاه ولی، م.، کشاورز، م. و غلامعلی زاده، ث. (۱۳۸۷). تبیین بنیان های فلسفی الگوی ترویج کشاورزی تحت شرایط جهانی شدن. ماهنامه جهاد، شماره ۲۸۳ و ۲۸۴، صص ۳۳-۶.
- شاه ولی، م. و ملکیان، ع. (۱۳۹۳). طراحی الگوی ارتباطی و اطلاع رسانی به منظور توانمندسازی زنان عضو صندوق اعتبارات خرد روستای لپویی استان فارس با پارادایم توحید محور، در: فصلنامه روستا و توسعه، زمستان ۱۳۹۳، ۶۸-۴۳.
- عابدی سروستانی، ا.، شاه ولی، م. (۱۳۸۸). نقش ترویج در ارتقاء اخلاق زیست محیطی کشاورزان. فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال ۴، شماره های ۱ و ۲، صص ۱۳۰-۱۲۰.
- عابدی سروستانی، ا.، شاه ولی، م. و محقق داماد، م. (۱۳۸۶). ماهیت و دیدگاه های اخلاق زیست محیطی با تاکید بر دیدگاه اسلامی. فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال ۲، شماره ۱ و ۲، ۷۳-۵۹.
- فصیحی، ا. (۱۳۸۹). بررسی کارآمدی نظریه کارکردگرایی. مجله معرفت فرهنگی اجتماعی. سال اول، شماره دوم، بهار ۱۳۸۹، صص ۱۳۱-۱۰۹.
- کاریزی، م. (۱۳۸۷). ادیان و محیط زیست، اطلاعات معرفت و حکمت، شماره ۳، صص ۳۲-۲۹.
- محقق داماد، س. م. (۱۳۹۰). الهیات در محیط زیست (گزارشی از آرمان شهر علامه اقبال لاهوری)، فصلنامه اخلاق زیست محیطی، سال اول، شماره اول، صص ۱۹۲-۱۷۱.
- محقق داماد، س. م. (۱۳۹۱). مقویات معنوی در الهیات، فصلنامه اخلاق پزشکی، سال چهارم، شماره چهاردهم، صص ۶۳-۵۲.
- محمدی، م. (۱۳۹۰). ابعاد هویت یابی نظام اخلاقی دین با تاکید بر جنبه های کارکردگرایی. فصلنامه علمی- پژوهشی اندیشه نوین دینی، سال ۷، زمستان ۱۳۹۰، شماره ۲۷، صص ۹۸-۷۷.



- محمودزاده، ا. (۱۳۸۷). "تحقق سند چشم انداز ۲۰ ساله"، خبرگزاری فارس، شماره ۸۷۱۰۰۲۰۴۰۱، قابل دسترس در: www.farsnews.com/newstext تاریخ دسترسی: ۱۳۸۷/۱۰/۰۲.
- مسعودنیا، ح. (۱۳۸۹). جهانی شدن و ادیان توحیدی: فرصت ها و چالش ها، پژوهش، سال نوزدهم، شماره ۵۵، صص ۲۲۳-۲۴۲.
- مقدم، س. و خان محمدی، ک. (۱۳۹۰). نقد و بررسی زمینه های معرفتی و وجود نظریه کارکرد گرایي دورکیم. مجله معرفت فرهنگی اجتماعی، سال دوم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۰، صص ۸۵-۱۱۲.
- ملک محمدی، ا. (۱۳۸۶). جزوه درسی بینش های فلسفی در ترویج. دانشگاه تهران: گروه ترویج و آموزش کشاورزی. نشر نشده.
- نصر، س. ح. (۱۳۸۷). انسان و طبیعت، بحران معنوی انسان متجدد، ترجمه احمدرضا جلیلی، نقد و نظر، سال چهارم، شماره سوم و چهارم، صص ۲۱۳-۲۰۴.
- نقی زاده، م. (۱۳۸۹). تفکر توحیدی و سازمان فضایی شهر، کتاب ماه هنر، شماره ۱۴۴، صص ۷۹-۷۶.
- Gaukroger, S. (2004). Francis Bacon and the Transformation of Early-Modern Philosophy. Cambridge University Press.
- Lacey, A. R. (1996). A dictionary of philosophy. Third edition. University of London.
- Medved, D. (2008). Hidden Light: Science Secrets of the Bible. The Toby Press/KorenPub, 170PP.
- Shahvali, M. 1994, Component Analysis of Framer and Grazers' Decisions and Attitudes in Two Local Government Shires of New South Wales Australia. Ph.D. Thesis, 220-223.